

شقاوت عقلانی در حکمت صدرائی

محمدجواد پاشایی*

محمود صیدی**

چکیده

نبیل به سعادت و گریز از شقاوت را باید از مهم ترین دلمشغولی های انسانی دانست که فیلسوفان اسلامی و به ویژه صدرالمتالهین تلاشی فراوان در تحلیل و واکاوی آن داشته اند. در این میان، شقاوت عقلانی از مهم ترین اقسام شقاوت است که خود به اقسامی دیگر تقسیم می شود. شقاوت عقلی یا همان شقاوت حقیقی نظری؛ که از عدم ادراک مراتب عالی حاصل می آید و شقاوت عقلی عملی؛ که از غلبه ملکات و رذائل نفسانی نشات می گیرد. پرسش اصلی این نوشتار آن است که شقاوت عقلانی در حکمت صدرایی کدام است؟ در روی آوردی تحلیلی توصیفی به آثار صدرالمتالهین، چنین حاصل آمده که شقاوت عقلانی نقطه مقابل سعادت حقیقی بوده و همچون سعادت حقیقی، به انسان های نادری اختصاص دارد. اساسا عواملی چند را می توان در پیدایش شقاوت حقیقی در انسان ها موثر دانست: غلبه عوارض بدنی بر نفس ناطقه، نقصان ذاتی نفس ناطقه انسانی، اعراض از سعادت حقیقی، جهل به علوم حقیقی و غلبه قوه وهم و ادراکات وهمانی در انسان. این همه در دور شدن نفس ناطقه از حقیقت نورانی خویش و نیز غلبه بر ملکات ظلمانی و ناسازگار با سعادت حقیقی انسان، مشترک اند.

کلیدواژه ها: ملاصدرا، شقاوت عقلانی، سعادت، نفس ناطقه، بدن.

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه شاهد. تهران. ایران. (mjpushaei@shahed.ac.ir)

** استادیار گروه فلسفه دانشگاه شاهد. تهران. ایران.

(تاریخ دریافت: ۴۰۰/۰۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۶/۲۴)

سعادت انسان و چیستی آن همواره از مسائل مورد بحث میان فلاسفه بزرگ بوده و ذهن اندیشمندان فراوانی را به خود مشغول داشته است. ملاصدرا از بزرگ ترین فلاسفه مسلمان می باشد که مباحثی بسیاری در تبیین سعادت انسانی با نظر به مبانی مختص خویش ارائه نموده است. نقطه مقابل سعادت، شقاوت می باشد که اهمیت بحث در مورد آن از نظر فلسفی کم تر از سعادت نیست؛ چراکه انسانها اساسا در کنار میل فطری خود به کمال، به رهایی از نقص و شر نیز تمایل فطری داشته و همواره از آن گریزانند. گریز از شقاوت را می توان از مصادیق همین میل در انسان دانست. مضافا اینکه به دلیل رابطه تقابل میان سعادت و شقاوت، شناخت و تحلیل دقیق سعادت منوط به تحلیل شقاوت می باشد. شایان توجه است که اهمیت بحث شقاوت در نظر ملاصدرا تا بدانجاست که وی آن را از مهم ترین موضوعات حکمت و فلسفه حقیقی می داند (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۷). چراکه شقاوت، حقیقت وجودی برخی از انسانهاست است.

از نظر ملاصدرا سعادت، وصول و نیل نفس ناطقه به کمال خاص خویش می باشد و در مقابل، شقاوت عدم وصول به آن است. بدین جهت سعادت و شقاوت تقابل تضاد با هم دارند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۵۱۹/۱). زیرا سعادت نیل به کمال؛ و شقاوت، نرسیدن بدان است. البته در تکمیل نظر صدرا باید نظر داشت که بالاترین مرتبه سعادت با بالاترین مرتبه شقاوت در تضاد با یکدیگرند اما در این بین مراتبی از سعادت وجود دارد که هرچند با نواقصی همراه اند ولی در مجموع شقاوت مطلق

خوانده نمی‌شوند و در مقابل؛ برخی مراتب شقاوت هم هستند که با برخی تکامل‌ها همراهند ولی در مجموع سعادت مطلق دانسته نمی‌شوند. به دیگر سخن؛ سعادت به مانند شقاوت امری نسبی و ذو مراتب بوده که ممکن است برخی مراتب سعادت، در عین سعادت بودنشان از جهتی نیز شقاوت باشند. به ویژه اینکه بر پایه دیدگاه صدرالمتالهین، قسمی از شقاوت، امری عدمی است که از نقص ادراک پدید می‌آید. بدیهی است که اگر شخصی صاحب درجاتی از سعادت باشد، از درجات بالاتر محروم بوده و به میزان غفلت یا عدم ادراکش نسبت به مراتب عالی‌ه، مرتبه‌ای از شقاوت نیز بر او صدق می‌کند. تاکید می‌شود که این اتصاف، نه به جهت برخوردار بودن از امری وجودی که ناشی از عدم ادراک اوست. به این مهم، در ادامه اشاره می‌شود. با این همه مدار سعادت حقیقی و برین، قرب به ذات الهی و اسماء و صفات اوست؛ در مقابل ملاک شقاوت حقیقی نیز بعد و دوری از این امور است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۵۴/۴) که منشأ اصلی آن جهل می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۵۷/۴).^۱

به مانند سعادت، شقاوت نیز به دو قسم جسمانی و نیز عقلانی یا حقیقی تقسیم می‌شود. یکی از مصادیق شقاوت عقلانی که به دلیل علم و تصورات یا تصدیقات علمی خلاف واقع یا نفس الامر در انسان حاصل می‌گردد، ابدی و دائمی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۱۴/۵). زیرا چنین صورت‌های علمی، ملکات وجودی انسان گشته‌اند. حصول تصورات و تصدیقات علمی متضاد با حقیقت نیز از عوامل آزار دهنده نسبت به کمال نفس ناطقه انسان و دور کننده از سعادت حقیقی او به شمار

۱. در ادامه توضیحات بیشتری در این مورد داده خواهد شد.

می‌روند (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۴۵۱). چراکه سعادت حقیقی و کمال انسانی، در داشتن ملکات علمی منطبق با حقیقت است نه متضاد با آن. همچنین صدرا در تحلیلی دیگر از شقاوت حقیقی یا عقلانی، این شقاوت را ناشی از نقصان مدارک انسان از ادراک مراتب عالی و موجودات مفارق می‌داند که گاه این شقاوت از غلبه ملکاتی ظلمانی بر انسان حاصل می‌آید. ملکاتی چون معاصی و فسق و ظلم و عناد حق و شهرت و ریاست طلبی و ... از این دست اند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۵۲) «اصحاب شقاوت و اهالی درکات نیز دارای مراتب و مقامات متعددیند که منشأ آن، افعال و اعمال صادره از آنان است.» (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). بالاترین آنان شقاوت عقلانی یا حقیقی است که با برهان عقلی ثابت می‌شود و به نفوس مجرد از ابدان اختصاص دارد.» (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۹۰). هر چند از دیدگاه ملاصدرا و با نظر به مبانی او در حکمت متعالیه، کلیات شقاوت جسمانی با برهان و استدلال عقلانی قابل اثبات است ولی جزئیات آن در منابع دینی مانند قرآن و حدیث یافت می‌شود. ملاک سعادت و شقاوت حقیقی از نظر ملاصدرا، باطن ذات انسانی می‌باشد که طی آن نفس ناطقه متصف به ملکاتی متناسب با سعادت یا شقاوت گشته است. بدین جهت، هر انسانی یا سعادتمند است یا دچار شقاوت. ملاصدرا کسانی که میان شقاوت و سعادت هستند را مانند چهارپایانی می‌داند که راه خویش را گم نموده و استحقاق ثواب یا عقاب را ندارند. (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۳۳۳). به هر صورت؛ ملاصدرا اسبابی را در حصول شقاوت حقیقی در میان انسانها بیان می‌دارد و تاکید می‌نماید که حصول شقاوت با نظر به عوامل بیان شده دائمی و همیشگی است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

حاصل آنکه شقاوت در منظومه معرفتی صدرا، به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود که بر پایه آن اگر هر کدام از قوای نظری و عملی به کمال و غایت شان، دست نیابند، از سعادت شان محروم بوده و در مقابل به مراتبی از شقاوت گرفتار می‌شوند: شقاوت حقیقی یا به علت نقصان و قصور غریزه و فطرت شخص از ادراك مراتب عالیة وجود است و یا به علت طغیان و غلبه احوال متعلق به بدن. احوالی که اساساً از نوع معاصی و نافرمانی‌های صادر از ناحیه حواس ظاهری است، مانند فسق و فجور و ارتکاب مظالم. علت دیگر شقاوت حقیقی از منظر صدرالمتألهین، به انکار حق و حقیقت باز می‌گردد. انکاری که از آرا و عقاید باطل و نادرست ناشی می‌شود. انکار حکم عقلی نیز از همین قبیل است که به واسطه داشتن عقاید سفسطی و جدلی و ترجیح برخی مذاهب بر بعضی دیگر حاصل می‌آید. از ویژگی‌های انکار اخیر، جدلی بودن و نیز تقلیدی بودن آن به جهت موارد زیر است: کسب شهرت، ریاست بر عوام، کسب افتخار به آنچه که در نظر جمهور مستحسن و مورد قبول است، شوق و علاقه به تحصیل کمال موهوم از طریق حفظ خبری منقول (خواه درست و یا نادرست) به همراه حرمان از وصول به حق.

شقاوت در قسم اول (که ناشی از نقصان غریزه است) امری است عدمی نظیر موت برای بدن و یا زمین‌گیری و فلج شدن اعضا بدون شعور و احساس درد. (این شقاوت چون امر عدمی و ناشی از نقصان غریزه و استعداد درک علوم و معارف است موجب استحقاق عذاب و عقاب در حد تبه‌کاران نیست) و اما شقاوت در قسم دوم، توأم با ادراك امری دردناک است نظیر عضوی که در وی درد شدیدی است. زیرا

اوصاف و ملکاتی که در نتیجه مقهور گشتن نفس تحت امیال و کشش‌های بدن و قوای حیوانی پدید آمده است، موجب رنج و الم جوهر نفس؛ و منافی با حقیقت اولیه اویند. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ب: ۲۵۲-۲۵۳) بر این اساس، هرگز بیراه نگفته ایم که شقاوت عقلی یا حقیقی صاحب مراتبی است که مرتبه‌ای از آن نظری و حاصل از عدم ادراک انسان و مرتبه دیگرش، عملی و ناشی از غلبه ملکات و خلقیاتی خاص بر او است.

در ادامه به بررسی و تبیین عوامل موثر بر شقاوت عقلانی و چگونگی حصول آن با نظر به مبانی ملاصدرا پرداخته می‌شود.

غلبه نمودن عوارض بدنی بر نفس ناطقه

یکی از عواملی که سبب غلبه و فعلیت یافتن شقاوت در برخی از انسانها می‌گردد، غلبه اعمال و افعال ناپسند بدنی بر نفس ناطقه می‌باشد. توضیح اینکه؛ تمام افعال و حرکاتی که شخص انجام می‌دهد و علوم را که اکتساب می‌کند، در نفس ناطقه تأثیر می‌گذارد و اگر انجام آن افعال تکرار گردد، ملکه شخص می‌گردد و قوای عملی او را جهت می‌دهد. بدین جهت اگر شخصی افعالی را انجام دهد تا ملکاتی در او ایجاد شود که با حقیقت نورانی و تجردی نفس ناطقه در تضاد و تناقض باشد، مانع رسیدن نفس ناطقه به کمال و سعادت حقیقی خویش می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۶). مانند متراکم شدن و عروض تیرگی‌های مختلف که مانع انطباع تصاویر در آینه‌ای صاف می‌گردد. در این هنگام به میزانی که عوارض بدنی مانند متعلقات قوای شهوای و غضبی بر نفس ناطقه غلبه نموده، مانع نورانیت و کمال نفس ناطقه می‌گردد و لذا به

همان میزان از سعادت حقیقی محروم می‌گردد (همان).^۱ بدین جهت هر گونه تعلق به بدن و امور جسمانی مستلزم مرتبه‌ای از شقاوت انسانها در آخرت می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ب: ۱۴۶). روشن است که با تعلق و توجه نفس به بدن و امور جسمانی، توجه او به مبادی عالیه کمتر شده و مرتبه‌ای از سعادت در انسان که نتیجه ادراک مراتب عالیه است از دست می‌رود. مضافاً اینکه با چنین اغماض و جهلی، ملکات متناسب با این نوع جهل نیز در او شکل گرفته و مراتبی از شقاوت برایش پدید می‌آید.

بر همین پایه، نفوسی که در شهوات، لذات حسی، و امیال حیوانی مستغرق اند، به طور کلی خالی از شوق و عشق به سعادت حقیقی نیستند هر چند ملکه شدن رذایل در آنها سبب تبدیل شدن و انحراف از فطرت الهی نخستین شان می‌گردد. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۸۹). بنابراین در صورتی که از رذایل و منافیات سعادت حقیقی اجتناب شود و نفس ملتزم به شریعت و انجام آداب دینی گردد؛ افعال بدنی و جسمانی منجر به سعادت و کمال حقیقی او می‌گردند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۷۲).

هم چنین ممکن است افعال جسمانی به شقاوت عقلانی نیز منجر گردند. زیرا چنین افرادی قوای حسی خویش را صرفاً در جهت اعراض از سعادت حقیقی و

۱. ملاصدرا در این قسمت به حدیث "من قارن ذنبا فارقه عقل لم يعد إليه أبدا." استشهد می‌جوید. مبنی بر اینکه تکرار معاصی سبب حرمان از سعادت حقیقی شده و به شقاوت حقیقی و عقلانی منجر می‌گردد. این حدیث در هیچ یک از منابع روایی شیعی و سنی یافت نشد. پیش از ملاصدرا غزالی در احیاء علوم (بی تا: ۲۰/۱۲) دین آنرا به کار برده است. البته در عبارت غزالی من قارف می‌باشد. در هر حال این عبارت ظاهراً حدیث نیست هر چند ملاصدرا مدعی حدیث بودن آن است.

منجر شدن به شقاوت به کار برده‌اند (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۲۲۱). پر واضح است که توجه نفس به مراتب پایین وجود و تعلقش به لذات و خواسته های حسی او را از اقبال و ادراک نسبت به مراتب بالاتر بازداشته و به همین میزان، اسباب سوگیری حسی و ظلمانی ملکات و خلقیات نفسانی وی را فراهم می‌سازد. از نگاه صدرایی، انسان به دلیل حرکت جوهری، به سوی عالم آخرت در حرکت بوده و دائماً از قوه به سوی فعلیت در گذر است. بدین جهت قطع تعلق از بدن مستلزم فعلیت نفس ناطقه و دائمی بودن عذاب شقاوت‌مندان می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۸۷).^۱ با نظر به این نکته شقاوت‌مندان اصحاب شمال حقیقی هستند و هر دو دست آنان شمالی است. چرا که نظر و تمایلی به سعادت حقیقی نداشته‌اند (ملاصدرا، الف: ۱۳۶۰: ۲۱۴):

«فأهل السعادة كلتا يديهم تصير يمينية و كلتا يدي أهل الشقاوة تصير شمالية.» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

با نظر به نکات یاد شده؛ نفس ناطقه همواره میان دو حالت در نوسان می‌باشد: یکی اعمال و افعال بدنی که مانع وصول انسان به سعادت حقیقی است و دیگری سعادت حقیقی که نفس ناطقه آنرا ادراک نموده و لذا شوق و اشتیاق وصول به آن را نیز در سر داشته اما به دلیل موانع بدنی و عوارض جسمانی، وصول به آن غیر ممکن

۱. مرگ از این جهت عارض انسان می‌گردد که نفس ناطقه با حرکت جوهری مراتب مختلف فعلیت را طی می‌نماید و به سوی عالم آخرت حرکت جوهری می‌نماید. هنگامی که انسان به فعلیت کامل رسید و جهت قوه یا استعدادی در او باقی نماند، می‌میرد. زیرا که با فقدان فعلیت، بقاء او در عالم ماده و استعداد منتفی است. بنابراین نفوسی که در آخرت به فعلیت رسیده‌اند، در صورت شقاوت، شقاوت کامل و تمام یافته‌اند. یعنی شقاوت آنان به حسب مرتبه وجودی شان، فعلیت یافته و استعداد شقاوتی در آنان باقی نمانده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ب: ۸۹).

شده است. بدین جهت نفس ناطقه در این هنگام گرفتار تألم و غم نفسانی شدیدی می‌گردد؛ زیرا عدم امکان وصول به سعادت حقیقی خود موجب درد و ناراحتی شدیدی شده و نفس ناطقه را گرفتار حسرت و اندوه فراوان می‌گرداند. مضافاً اینکه وجود حجاب های بدنی ناسازگار با حقیقت تجردی نفس ناطقه، عامل دیگری در افزایش غم و ناراحتی نفسانی می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۶). گفتنی است که در تحلیل شادی و غم، و نسبتش با سعادت و شقاوت، توجه به چند نکته ضروری است. اساساً با نظر به مبانی صدرایی در باب لذت و الم و ادراکی بودن هر کدام از این دو واقعیت از یک سو؛ و وجودی بودن ادراک از نگاه او از سوی دیگر، چنین نتیجه گرفته می‌شود که شادی و غم وصفی وجودی برای نفس بوده و تنها نحوه وجود آن را بیان می‌کند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴: ۱۱۹ و ۱۵۰) بدیهی است با وجودی دانستن شادی و غم در انسان، دیگر تعریف ماهوی بر آنها صادق نبوده و چنانچه تعریفی هم به دست داده شود آن تعریف صرفاً تعریفی رسمی و نه حقیقی است. همچنین در نگاهی کلی به مختصات علم و ادراک در نظام حکمت صدرایی، چهار ویژگی وجودی بودن، تجرد، فعلیت داشتن و ظاهر بودن را باید از مهمترین مختصات علم برشمرد. (پاشایی، ۱۳۹۶: ۶۴-۶۸) به هر جهت مسلم آن است که اولاً شادی نوعی از انواع لذت است و غم نوعی از انواع الم و رنج. ثانیاً از جهت کمی هر کدام از این دو واقعیت، مراتبی شدیدتر و برتر از لذت و المند که از دوام نسبی بیشتری نسبت به آنها بهره مندند. هر چند باید شدیدترین مراتب لذت و رنج را سعادت و شقاوتی دانست که دائمی، بادوام و غیرگذرایند. پس، لذت و رنج، ضعیف ترین حالت

نفسانی اند که با اندکی شدت به شادی و غم و در نهایت با وسعت و دوام بیشتر و فراتر به سعادت و شقاوت می‌رسد. البته به این تفاوت میان شادی و سعادت، و غم و شقاوت نیز باید دقت داشت که ممکن است شادی و لذتی مایه پیدایش رنجی بزرگتر باشد اما از مدار شادی بودن و یا لذت بخشی خارج نگردد و همچنان شادی و لذت بشمار رود هرچند دیگر سعادت بشمار نرود. و بالعکس؛ غم و رنجی، مایه لذت و شادی بزرگتری در آینده شود و همچنان غم و رنج نام گیرد، اما شقاوت بشمار نیاید. به عبارت ساده تر؛ آن لذت و شادی، سعادت شمرده می‌شود که مانع لذت و شادی بزرگتر و یا موجب رنج و غم افزونتری نباشد و در مقابل آن غم و رنجی، شقاوت است که مایه لذت و شادی بزرگتر و یا مانع رنج و غم دیگری در آینده نباشد. همانگونه که در شرایع آسمانی، گناهان اغلب شادی آفرین و لذت بخشند اما به طور قطع مانع رنج بزرگتر و یا مایه شادی بیشتر نخواهند بود؛ چراکه هر گناهی در ذاتش، بعد از غایت هستی و دوری از خدا را خواهد آورد. و بالعکس ریاضات شرعی در عین رنج موقتشان، لذت پایدار و سعادت ابدی را به دنبال خواهند داشت. بر این اساس، باید گفت که شادی آفرینی و لذت بخشی شیء تنها معطوف به يك قوه و استعداد خاص و یا عضو خاصی در وجود انسان بوده، اما سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی او به مجموع قوا و استعدادها و جمیع شؤون جسمی و روحی او بازگشت می‌کند. (پاشایی، ۱۴۰۰: ۳۰-۳۲)

نقصان ذاتی نفس ناطقه انسانی

وجه دیگری که ملاصدرا برای چگونگی حصول شقاوت عقلانی البته قسم نظری

آن نسبت به انسانها بیان می‌دارد، نقصان ذاتی نفس ناطقه و لذا عدم توانائی ادراک معقولات در برخی از انسانهاست. توضیح اینکه؛ برخی از انسانها ممکن است به دلیل نقصان ذاتی و یا وجودی خود به گونه‌ای باشند که توانائی ادراک سعادت حقیقی و علوم کلی منجر به آن را نداشته باشند. هر فرد انسانی استعدادات و توانائی های ذهنی خاصی دارد و قابلیت داشتن در امر خاصی لزوماً به معنای استعداد و قابلیت در موارد دیگری نیست. مثلاً ممکن است فردی در ادبیات و شعر و شاعری، توانائی زیادی داشته باشد ولی در ریاضیات و منطق بسیار ضعیف باشد. نقصان ذاتی مانند نفوس بچه ها که قبل از رشد و تکامل قابلیت ادراک علوم کلی و معقولات را ندارند. هم چنین مانند آهن که امکان انطباع تصاویر مثل آینه در آن نیست (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۸). به همین میزان ممکن است فردی استعداد و قابلیت ادراک کلیات محض و صرف را نداشته اما به هر دلیلی شوق و اشتیاق اکتساب علوم کلی در او به وجود آمده باشد که چنین شوقی محرک او به سوی اکتساب سعادت حقیقی و علوم منجر بدان می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۷). در این هنگام به دلیل نقصان ذاتی نفس ناطقه و عدم قابلیت او، علوم حقیقی را به گونه صرف و محض ادراک نمی‌کند بلکه آنها را آغشته به صور جسمانی تصور می‌نماید یا اینکه در تصورات و تصدیقات خویش گرفتار مغالطه میان احکام مجرد با جسمانی می‌گردد. با تکرار و مداومت بر این امر، تصورات و تصدیق خلاف واقع چنین شخصی ملکه وجودی او شده و جزئی از واقعیت نفسانی او تشکیل می‌شود. حال آنکه چنین وجودی به دلیل پیش گفته سازگار با واقعیت، حقیقت و سعادت حقیقی است. از همین روست که با قطع تعلق

از بدن، شخص دچار عذاب نفسانی بزرگی می‌گردد که همان شقاوت حقیقی باشد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۶).

اعراض از سعادت حقیقی

همان گونه که بیان گردید نفوس ناطقه انسانی از جهت داشتن استعدادات مختلف، متفاوت هستند. برخی از نفوس دارای استعداد وصول به کمال و سعادت حقیقی را دارند و حتی مبتلا به امراض نفسانی نیز مانند حيله، نیرنگ، تکبر و حسادت نیستند؛ اما با این وجود، از سعادت حقیقی البته از نوع نظری آن محروم بوده و گرفتار شقاوت عقلانی یا حقیقی می‌گردند. دلیل این مساله چنان است که این افراد با وجود داشتن استعداد فطری در اکتساب سعادت حقیقی و علوم کلی منجر به آن سعی و تلاشی نمی‌کنند و از اکتساب آن اعراض می‌نمایند. مثلا در عوض تحصیل علوم حقیقی به اکتساب علوم جزئی و مصالح معیشت زندگی روزمره می‌پردازند. در نتیجه به دلیل ملکه گشتن سایر علوم و افعال؛ علوم حقیقی ملکه وجودی آنها نمی‌گردد و از سعادت حقیقی انصراف می‌یابند. مانند آینه‌ای که اگر چه دارای صقالت و صافی است ولی به دلیل اینکه محاذی اشیاء قرار نمی‌گیرد، تصویری در آن منعکس نمی‌شود. به مرور زمان نیز دچار زنگ گرفتگی می‌شود و تصویری در آن انعکاس نمی‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۸). این نفوس با تعلق به بدن جسمانی و احوالات آن، به شقاوت گرفتار شده و با قطع تعلق از بدن دچار عذاب الیم می‌گردند. به ویژه اینکه اگر چنین ادراکی همراه با عدم توانائی وصول به سعادت نیز می‌باشد به ندامت و حسرت فراوان تر و لذا شقاوت بیشتری خواهد انجامید. به بیان دیگر شقاوت عقلانی

اینان به دلیل عدم اکتساب سعادت حقیقی یا عقلانی است. توضیح اینکه شقاوت حقیقی در این قسم دارای دو شرط می‌باشد: داشتن استعداد وصول به سعادت حقیقی و اعراض از آن. به نظر می‌رسد که طبق مبانی ملاصدرا اعراض و انصراف از سعادت حقیقی نقش محوری در این قسم دارد. زیرا کسی که چنین است در واقع به گونه‌ای سعادت حقیقی را ناچیز و اندک می‌پندارد و آن را مستحق دست‌یابی نمی‌داند. امری که کاملا مخالف و متضاد با حقیقت نفس‌الامری سعادت حقیقی می‌باشد.

جهل به علوم حقیقی

از دیدگاه ملاصدرا یکی دیگر از عواملی که به شقاوت حقیقی منجر می‌گردد، جهل انسان به حقیقت و واقعیت است؛ زیرا ملکه علوم حقیقی موجب حصول بالاترین سعادت و لذت برای انسان می‌گردد. در مقابل جهل که مصاد آن است، منجر به بالاترین شقاوت و الم می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۳۷/۲). اساسا جهل به علوم حقیقی را می‌توان در سه دسته کلی بررسی نمود:

نخست کسانی که هیچ‌گونه ادراکی از کمال و سعادت حقیقی نداشته‌اند و لذا به دنبال تحصیل آن نیز نرفته‌اند. ممکن است اینان هنگام تعلق به بدن ادراک اندک و ناقصی از سعادت حقیقی داشته باشند و لذا بعد از قطع تعلق نفس ناطقه از بدن، شقاوت عقلانی اندکی نیز به همان نسبت عارض آنان گردد. این دسته به دلیل اینکه جهلشان بسیط است نه مرکب، ملکه وجودی متناقض با سعادت حقیقی ندارند. بنابراین اینان در واقع اهل شقاوت حقیقی نیستند بلکه صرفا متصف به کمال و سعادت حقیقی نیستند (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۴۶۱). بلکه شقاوت بمعنای عدمی که حاصل از عدم ادراک است را واجدند. هرچند شقی مطلق نیستند. اصولا جهل مرکب منجر به شقاوت

حقیقی می‌گردد نه جهل بسیط (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۱۷۸). زیرا در جهل بسیط شخص صرفاً فاقد برخی از تصورات و تصدیقات علمی است. بنابراین علوم او نیز مغالطی و مخالف حقیقت نفس الامری نیست. در مقابل در جهل مرکب، انسان تصورات یا تصدیقاتی دارد که مخالف واقعیت نفس الامری است و این ملکات علمی نیز حقیقت وجودی او را به دلیل اتحاد عالم با معلوم تشکیل داده‌اند. بدین جهت حقیقت وجودی چنین شخصی در تضاد با واقعیت خارجی و سعادت حقیقی بوده و در نتیجه گرفتار شقاوت حقیقی یا عقلانی می‌گردد.

دسته دوم کسانی هستند که به کمال و سعادت حقیقی دست یافته‌اند اما با این وجود ممکن است نسبت به برخی از علوم حقیقی یا سعادت عقلانی جاهل باشند. مثلاً برخی از تصورات یا تصدیقات آنان ناشی از اکتساب بالذات و تحلیل عقلانی محض نباشد و به دلیل تقلید کورکورانه و بدون دلیل معتقد به برخی از قضایای نادرست مغالطی یا مشاغبی باشند. در این هنگام اینان نسبت به مقدار و کمیت چنین اعتقادات و باورهائی گرفتار شقاوت عقلانی و حرمان از سعادت حقیقی می‌شوند. در واقع باورهای چنینی، مانع و حاجب اینان از رسیدن تام و تمام به سعادت حقیقی می‌گردد. مانند اینکه چیزی مانع انعکاس تصاویر در آینه‌ای صاف و جلا یافته گردد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۹).^۱ هرچند شقی مطلق هم نیستند. این گروه را ملاصدرا از منافقان می‌داند؛ چراکه قابلیت وصول و تحصیل سعادت حقیقی را داشته و بدان عالم

۱. ملاصدرا می‌گوید: «فإنسان عند عروض مثل هذا المنافی ملتذ متألم سعيد شقی ملتذ و لكن لذته ألمه سعيد و لكن سعاده شقاوته و هذا عجیب جدا و لكننا أوضحناه لك أيضا مما لم يبق معك فيه شك فهما سمعت الله عز و جل يذكر هؤلاء بالبعد و الشقاوة فهم أشقیاء مبعدون و لا شك في ذلك.» (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۴۰۷).

نیز بوده اند؛ اما به دلیل شهرت طلبی، طلب لذات دنیوی و سایر امور متضاد با سعادت حقیقی از چنین سعادت محروم و گرفتار شقاوت حقیقی گشته اند. به دیگر سخن؛ از آنجا که اینان سعادت عملی را که ناشی از تحصیل ملکات و فضائل نفسانی است از دست داده اند، همانند منافقی اند که ظاهر شان با باطن، مغایرت دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۱/۹). به بیان دیگر آنها هر چند باطنا معتقد به سعادت حقیقی و باورمند بدان هستند ولی ادراکات و اعمال ظاهری آنها کاملاً در جهت عکس قرار دارد. درست به سان شخصی که اعتقاد به واقعیت امری نداشته ولی بنا به دلایلی تظاهر بدان می‌کند. از این رو وجه مشترک منافق در اصطلاح مرسوم با منافق در اصطلاح صدرائی، عدم تطابق ظاهر و باطن شخص می‌باشد.

دسته سوم کسانی هستند که شیوه اکتساب علوم و سعادت حقیقی را نمی‌دانند و نسبت بدان جاهل اند. مسلم است که سعادت حقیقی امری فطری نیست و بایستی آنرا اکتساب نمود. بدین جهت اکتساب آن نیز نیازمند شیوه‌های خاص خود می‌باشد تا اینکه فرد منحرف نشده و از مسیر حقیقی خویش جدا نگردد. مثلاً در تحصیل علوم حقیقی که به سعادت عقلانی منجر می‌شود منطق و شیوه استدلال صحیح، مهم‌ترین ابزار و آلت مورد نیاز می‌باشد تا اینکه فرد گرفتار مغالطه و انحراف فکری و عقلانی نگردد. حال اگر کسی بدین امر جاهل باشد یا اینکه شیوه استدلال را به نیکی در نیابد، از سعادت حقیقی منحرف گشته و دچار شقاوت عقلانی می‌گردد. مثلاً اگر کسی بخواهد پشت سر خویش را ببیند بودن یک آینه به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه نیاز به دو آینه در پشت سر و جلو هست تا اینکه با محاذات قرار گرفتن آن دو، تصویر پشت سر دیده شود. جهل به این امر منجر به دیده نشدن تصویر پشت سر می‌گردد

(ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۹).^۱ از دیدگاه ملاصدرا، فلسفه و علوم عقلانی اساس سعادت حقیقی را تشکیل می‌دهند. مسلماً اکتساب آن نیز شیوه‌های خاص خویش را می‌طلبد تا اینکه طالب سعادت از مسیر آن منحرف نگردد و گرفتار مغالطه نشود. حال اگر فرض کنیم شخصی بدون فراهم شدن مقدمات ضروری اقدام به اکتساب سعادت حقیقی نماید، نه تنها بدان دست نمی‌یابد بلکه گرفتار شقاوت حقیقی نیز می‌گردد. ملاصدرا کافران را نیز جزء این دسته از شقیان دانسته و کفر را منشأ بالاترین شقاوت در انسان می‌داند؛ زیرا کفر نوعی جهل داشتن به حقیقت و محجوب ماندن از آن است. کافر به دلیل چنین جهالتی، اعمال و ملکات متناسب با سعادت حقیقی را اکتساب نمی‌نماید و همه ادراکات و افعال او متناسب با عالم ماده و جسم می‌گردد. در نتیجه هیچ‌گونه سنخیتی با عالم آخرت و جهان مجرد از ماده ایجاد نشده و لذا گرفتار شقاوت حقیقی می‌گردد. در مقابل، ملاصدرا ایمان را منشأ سعادت حقیقی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۸). اصولاً کافر به دلیل انکار دین، حقیقت خارجی و نفس الامری را منکر است (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۱۵۴). اوامر و نواهی شرعی سبب اتمام حجت انسانها در جهت سعادت یا شقاوت آنان می‌باشد (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۳۵۰).^۲ امری که کافر از دو جهت نظری و عملی منکر آن می‌باشد.

۱. به دلیل اینکه نفس ناطقه دارای مراتب مختلف می‌باشد، ممکن است از جهات گوناگون متصف به سعادت یا شقاوت گردد. بدین لحاظ از برخی جهات سعادت‌مند و از جهات دیگر دچار شقاوت باشد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۸۷).

۲. کافر به دلیل انکار دین مشمول شفاعت نمی‌گردد و در نتیجه دچار شقاوت ابدی می‌گردد (ملاصدرا، بی تا، ص ۲). ملاصدرا می‌گوید: «فان رأس الشقاوة الابدیة الکفر مع الجحود، لأنه جهل مضاد للیقین، و بعده المعاصی و الاعمال القبیحة، کما ان رئیس السعادات الابدیة الایمان الحقیقی، لأنه ضرب من العلم الیقینی بالأمر الالهیة و أحوال المبدأ و المعاد» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵۴/۵).

غلبه نمودن قوه وهم و ادراکات وهمانی

وهم قوه‌ای در انسان است که کلیات را به گونه جزئی ادراک می‌نماید. به بیان دیگر، قوه واهمه در انسان از نگاه صدرا همان قوه عاقله‌ای است که به جزئیات بدون صورت تعلق می‌گیرد. این مساله از آن روست که چون در هستی‌شناسی فلسفی، عالم به سه قسم ماده و خیال و عقل تقسیم می‌شود و جهان چهارمی بنام وهم وجود ندارد، واهمه نیز در انسان همان عقل نازلی است که به معانی جزئی تعلق می‌گیرد. او در آثار خود واهمه را همان عقلی می‌داند که به اشخاص جزئی تعلق می‌گیرد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۱۶/۸؛ و ۳۶۲/۳) وی همچنین وهم را نحوه‌ای از توجه عقل به عالم جسم و انفعال از آن می‌داند. چه اینکه موهوم را معقول اضافه شده و تعلق گرفته به ماده و مادیات می‌داند. (ملاصدرا، همان: ۵۱۷/۳) بدین لحاظ وهم همواره مانعی برای عقل جهت ادراک کلیات محض و لذا وصول به سعادت حقیقی می‌باشد. هر یک از عقول نظری و عملی از جهتی ممکن است منجر به سعادت یا شقاوت گردد. در صورتی که عقل نظری ادراکات صحیح و غیر مغالطی داشته باشد، منجر به سعادت حقیقی می‌گردد و در صورت داشتن ادراکات ناصحیح و مغالطی یعنی وهمانی منجر به شقاوت عقلانی می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ب: ۲۱۰). ملاصدرا برخی از ادراکات وهمی را منجر به شقاوت حقیقی و عقلانی انسان می‌داند که بدین شرح می‌باشند:

الف: محبت دنیا

محبت دنیا از ادراکات خاص قوه واهمه می‌باشد که بر پایه آن، فرد مفهومی کلی

از آن داشته و به مصادیق و جزئیات تطبیق می‌دهد. با نظر به اینکه وهم و ادراکات آن همواره رو به سوی جزئیات دارند، محبت دنیا و افراط در آن منجر به فراموشی سعادت حقیقی و لذا کفر و شقاوت عقلانی می‌گردد؛ زیرا علاقه افراطی به دنیا منجر به زیاده‌طلبی و معاصی مرتبط با آن شده و مایه اعراض عملی از سعادت حقیقی می‌گردد. بدین جهت محبت دنیا ماده شقاوت و عذاب در آخرت است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۸).

ب: طلب شهرت

طلب شهرت و نیز طلب ریاست به قصد مشهور شدن یکی دیگر از ادراکات خاص قوه واهمه است. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ب: ۲۵۲) بدین لحاظ که فرد هر کاری را جهت وصول به مطلوب و هدف خویش انجام می‌دهد. چنین طلبی ممکن است آنقدر شدت یابد که انسان به طور کلی از سعادت حقیقی اعراض کرده و حتی به انکار آن پردازد و در نتیجه به شقاوت حقیقی یا عقلانی گرفتار آید.

ج: غلبه ادراکات قوای شهوی و غضبی^۱

اساساً اشتداد و افراط در ادراکات، و متعلقات شهوی و غضبی آن سبب حصول شقاوت دائمی می‌گردد و در مقابل، ضعیف‌گشتن ادراکات این دو قوه نیز منجر به حصول سعادت. (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۶۸) چراکه با اعتدال قوای شهوی و غضبی،

۱. ملاصدرا در موارد دیگری قوه ناطقه نیز را به دو قوه مذکور اضافه می‌نماید (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۴۰۴) که ناظر به مباحث پیشین در مورد عقل نظری و چگونگی حصول شقاوت با نظر به آن می‌باشد. ملاک سعادت‌مندی یا شقاوت ادراکات و متعلقات این قوای سه‌گانه است. زیرا که مبادی همه افعال و انفعالات نفس انسانی همین قوا می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۹۳/۶).

عفت و شجاعت بر انسان غالب می‌گردد ولی با افراط و زیاده روی در این دو قوه، شهوت و غضب، عنان گسیخته، انسان را به سقوط وا می‌دارد. (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۴۰۴) به بیان دیگر با رعایت اعتدال در ادراکات این دو قوه، نفس ناطقه به سعادت حقیقی خویش واصل اما زیاده روی در آنها موجب شقاوت حقیقی می‌گردد. از همین روست که غضب نه تنها موجب محروم ماندن از معارف الهی که منجر به شقاوت حقیقی نیز می‌شود؛ چراکه با غضب، جهل بر انسان مسلط شده و اسباب شقاوتش را فراهم می‌آورد؛ چه اینکه سبب محروم ماندن انسان از رحمت الهی در دنیا نیز می‌شود که آن خود شقاوت عقلانی در آخرت را به همراه دارد. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۵۱۹).

د: حسد و ریا

حسد و ریا را باید از دیگر عوامل منجر به شقاوت در انسان دانست. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۳۴/۹): حسد به معنای آروز و طلب از بین رفتن خیر و نیکی های دیگران می‌باشد و ریا نیز به معنای تظاهر به انجام عملی با قصد خودنمایی و نه قصد تقرب به خداوند یا سایر اهداف متعالی است. با نظر به تعریف این دو صفت مذموم، غلبه یافتن این دو صفت در انسانها منجر به تضعیف ادراکات حقیقی نفس ناطقه و لذا محروم شدن از سعادت حقیقی است. زیرا در این هنگام شخص صرفا به خود و یا نابودی دیگران می‌اندیشد. اموری که سبب غفلت از سعادت حقیقی و گرفتاری به شقاوت عقلانی هستند.

نتیجه‌گیری

سعادت‌مندی یا گرفتار شدن در شقاوت از مهم‌ترین مسائل انسان‌شناسی در حکمت متعالیه است. اهمیت این بحث تا بدانجاست که ملاصدرا آن را از مهم‌ترین مباحث حکمت و فلسفه می‌داند. زیرا در طی آن غایت و نهایت حرکت جوهری هر انسانی مشخص می‌گردد. ملاصدرا علل و عوامل مختلفی را جهت تبیین شقاوت حقیقی یا عقلانی بیان می‌دارد که همه آنها در مقابل سعادت حقیقی قرار می‌گیرند و هر عاملی که منجر به حصول سعادت حقیقی گردد، ضد یا متناقض آن منجر به شقاوت عقلانی انسان می‌شود. غلبه عوارض بدنی بر نفس ناطقه، نقصان ذاتی نفس ناطقه انسانی، اعراض از سعادت حقیقی، جهل به علوم حقیقی و غلبه قوه وهم و ادراکات وهمانی از عوامل شقاوت عقلی در انسان به شمار می‌روند. گفتنی است اموری که با حقیقت تجردی نفس ناطقه و ادراک او نسبت به کلیات (که عامل اصلی سعادت حقیقی است) منافات داشته باشند، منجر به شقاوت عقلانی می‌گردند. لازم به ذکر است که با توجه به معانی سلبی و ایجابی شقاوت عقلی، می‌توان آن را به دو قسم نظری و عملی تقسیم نمود.

منابع

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱)، شرح بر زاد المسافر، بوستان کتاب قم.
۲. پاشایی، محمد جواد، (۱۳۹۶)، بازخوانی نگاه صدرایی به سرشت علم و اقسام آن، فصلنامه آیین حکمت، شماره ۳۲.
۳. _____، (۱۴۰۰)، بازخوانی شادی و غم با تأکید بر آرای صدرالمتألهین، اندیشه دینی، شماره ۷۹.
۴. ملاصدرا، (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه تهران.
۵. _____، (۱۳۶۰ الف)، اسرار الآیات، تحقیق خواجه‌ای، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی تهران.
۶. _____، (۱۳۶۰ ب)، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. _____، (۱۴۲۲)، شرح الهدایه الاثیریة، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
۸. _____، (۱۴۲۰)، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، تهران، انتشارات حکمت.
۹. _____، (۱۳۷۸)، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۰. _____، (۱۳۸۱)، کسر اصنام الجاهلیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. _____، (بی تا)، ایفاظ النایمین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.
۱۲. _____، (۱۳۰۲)، مجموعه الرسائل التسعه، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۳. _____، (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، بیروت، دار إحياء

التراث العربی.

۱۴. _____، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محسن بیدار فر، قم، بیدار.
۱۵. _____، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. _____، (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

تهران.

۱۷. غزالی، ابو حامد، (بی تا)،

۱۸. إحياء علوم الدین، بیروت، دار الکتب العربی.